

مشکلات نظری و عملی جامعه مدنی در افغانستان

روح الله هاشمی

سفر هیأت احزاب پاکستانی به کابل

سرمقاله

حفیظ الله زکی

برخی از سران احزاب سیاسی پاکستان به کابل سفر کرده است تا در مورد امنیت دو طرف مرز و نحوه مبارزه با گروه های تروریستی بحث و تبادل نظر کنند.

این سفر به دعوت رییس جمهور صورت گرفته است. رییس جمهور چند روز پیش از سران احزاب سیاسی پاکستان دعوت کرد تا به افغانستان سفر کنند. هدف از این سفر تقویت و گسترش روابط سیاسی میان افغانستان و پاکستان، اعتماد سازی و ایجاد هماهنگی و همسویی در راستای امنیت و صلح در افغانستان و پاکستان است. بر سر این است که سفر هیأت احزاب سیاسی پاکستان به افغانستان تا چه حد در روند اعتماد سازی میان دو کشور کمک خواهد کرد و چه روزنه امیدی را به سوی صلح و ثبات در منطقه باز خواهد نمود؟

سفر رهبران احزاب پاکستانی به کابل را از چند منظر می توان تحلیل نمود؛ اما با توجه به ترکیب و زمان سفر هیأت قبل از قضاوتی و داوری در باره دستاوردهای آن، اشاره به چند نکته حایز اهمیت خواهد بود:

۱- در ترکیب هیأت بیشتر سران احزاب پانفوذ در ایالت پشتونخواه پاکستان قرار دارد و این خود نشان می دهد که آجندای مذاکره میان دو طرف به مسایل و مشکلات دو سوی خط دیورند محدود خواهد شد و موضوعاتی که تر و بزرگتر را در بر نخواهد گرفت.

۲- در جمع اعضای هیأت مولانا فضل الرحمن قرار دارد. این شخص بارها جنگ در افغانستان را جهاد اعلام کرده و از گروه طالبان به دلیل مبارزه علیه آمریکا و غرب و به تعبیر آنها حکومت دست نشانده افغانستان با قاطعیت حمایت کرده است.

۳- سفر هیأت احزاب سیاسی پاکستان به کابل موضوع تازه ای نیست. اکثریت قاطع این افراد در زمان حکومت حامد کرزی نیز بارها به افغانستان آمده اند و شب و روزهای خود را در مهمانخانه رییس جمهور سیر می کرده اند و روی موضوعات گوناگون سیاسی با رییس جمهور وقت صحبت کرده اند.

۴- این سفر در زمانی صورت می گیرد که از یک سو تلاش هایی وجود دارد تا مناسبات سیاسی میان افغانستان و پاکستان بهبود پیدا کند و از سوی دیگر شک و تردیدهایی در مورد تغییر رویه و رویکرد سیاسی هر دو کشور در قبال یکدیگر وجود دارد که دورنمای گفتگوهای سیاسی را تا حدودی تاریک می سازد.

۵- رییس جمهور در زمانی رهبران احزاب سیاسی پاکستان را به حضور می پذیرد که این حکومت در پایین ترین سطح مشروعیت سیاسی قرار دارد و اعتماد مردمی خود را از دست داده و مخالفت ها و ناراضی های داخلی روز به روز اوج می گیرد.

۶- این احزاب البته نفوذ گسترده و عمیقی روی برخی گروه های تروریستی در خاک پاکستان دارد، اما تأثیرگذاری چندانی روی سیاست های کلان و مهم امنیتی پاکستان ندارند.

با این همه قضاوت و داوری در باره سفر هیأت احزاب پاکستانی چه خواهد بود؟ از یک نگاه سفر رهبران احزاب پاکستانی در سطح پایین تر بدون شک مفید و پر ثمر خواهد بود. این احزاب اگر نتوانند تغییری در رویکردهای کلی امنیتی و سیاسی به وجود آورند، حد اقل می توانند رفتار گروه های مسلح و افراطی پاکستان را تعدیل نمایند. این هم به نوبه خود یک کار بزرگ به شمار می آید، اما سؤال این است که آیا اعضای هیأت به این قانع خواهند شد که افراط گرایی در منطقه از بین برود و با جهت مبارزه آنها سمت و سوی دیگر پیدا کند؟ آیا افراطیت در منطقه اصولا قابل تعدیل و تغییر هستند؟

به نظر می رسد که دعوت از سران احزاب پاکستانی کمی عجولانه صورت گرفته است. مگر این که رییس جمهور خواسته باشد، ناکامی های خود در عرصه حکومتداری و بخصوص در معرفی کابینه را به یک نحوی پنهان سازد. هم اکنون سران حکومت وحدت ملی تحت فشار شدید افکار عمومی قرار دارد؛ بنابراین لازم بود که حکومت در آغاز روی سیاست، سیاست ها و استراتژی های خود تمرکز می کردند؛ سپس باب مذاکره و گفتگو با دیگران را در روشنائی بیشتر باز می کردند. اگر این سفرها در گذشته کارساز نبوده، در شرایط فعلی نیز جز اتلاف وقت و فرصت سوزی نتیجه و ثمره دیگری نخواهد داشت.

این روزها یک بار دیگر رفتار نهادین جامعه مدنی توجه بسیاری از نویسندگان و کاربران شبکه های اجتماعی را به خود جلب کرده است. اظهارات کاربران شبکه های اجتماعی طیف وسیعی از نقدهای منطقی و مستدل تا مجادلات و جفاشی های لفظی را در بر می گیرد. در بیشتر این نوشته ها از کارکردها، انحرافات و استفاده های ابزاری اعضای جامعه مدنی انتقاد و بر آن تاخته شده است. این مقاله در پی آن است تا فهم نسبتاً روشنی از مفهوم جامعه مدنی به دست داده و موارد مرتبط به آن را مورد واکاوی قرار دهد.

جامعه مدنی نیز همچون بسیاری از مفاهیم دیگر علوم انسانی، انباشته از فرض های نظری، مشکلات حل نشده و دشواری های ارزشی است. پیچیدگی و فرمولاندگی چنین مفهومی در جامعه ای مانند افغانستان که بخشی زیادی از این قبیل مفاهیم وارداتی و نویسی اند، به مراتب بیشتر است.

به ویژه که در اغلب موارد تنها به صورت و چهره موضوع توجه شده و از هرگونه عمیق نگری و ژرف گویی، گریز صورت می گیرد. نخستین تعریف بحث برانگیز و قابل تامل از جامعه مدنی را هگل در کتاب «فلسفه حق» خود ارائه داده:

بر اساس تعریف هگل، «جامعه مدنی حوزه ای از سازمان ها در بر می گیرد که بین خانواده در یک سوی طیف و دولت در سوی دیگر قرار دارند». از دید وی این سازمان ها باید سرشت داوطلبانه داشته باشند و اهدافی خاصی را دنبال کنند.

به رغم ارایه تعریف های فراوان دیگر، تعریف وی اما، هنوز از بیشترین مقبولیت اندیشمندان علوم سیاسی برخوردار است. هرچند که مفهوم جامعه مدنی

از دیدگاه هگل و چارچوب تعریفی وی دارای نواقص غیرقابل کتمان است: نظیر این که آیا به تمام سازمان های بین خانوادگی و دولت جامعه مدنی گفته می شود؟ این که چنین تعریفی داوطلبانه بودن حتی نهادهایی چون مافیای زمین، بنگاه های ورزشی و قاچاقچیان مواد مخدر را نیز در بر نمی گیرد؛ و این که تفاوت نهادهای جامعه مدنی با نهادهای سیاسی و در کل جامعه مدنی یا جامعه سیاسی چه است؟ و موارد از این قبیل. با این وصف همان گونه که تذکرش رفت، تاکنون این تعریف از عمق و ژرفای زیادی برخوردار است و آن به عنوان مهم ترین تعریف از جامعه مدنی پذیرفته اند.

عوامل دیگر موثر در تعیین جامعه مدنی، کشورها و نهادهای کمک کننده بین المللی است. به ویژه که جامعه مدنی در کشورهای درحال توسعه (جهان سوم) به لحاظ عالی نیازمند مساعدت و استعانت های نهادهای بین المللی به ویژه بانک جهانی، صندوق بین المللی پول و سازمان تجارت جهانی می باشد. این سازمان ها بر آمیزه ای از ملاحظات سیاسی و مقتضیات اداری در تعریف خود از جامعه مدنی تکیه می کنند. به لحاظ سیاسی باید جامعه مدنی روی آموزش های سیاسی و اصلاحات دموکراتیک عمل کنند: در بخش اداری نیز این سازمان ها باید ثبات حیاتی دارند.

این نوع از جامعه مدنی در بیشتر در جوامعی وجود داشتند؛ دارند که دارای دولت های ناتوان و ضعیف است.

در چنین صورتی بسیاری از کارها را جامعه مدنی سنتی به جای دولت انجام می دهند. جامعه مدنی مدرن اما، در اواخر قرن بیست و در اثر صنعتی شدن جوامع مدرن در پی تقسیم کار و تخصصی شدن ظهور کرد. جامعه مدنی مدرن سه کار ویژه مهم و حیاتی دارند: ایجاد سرمایه های اجتماعی، نمایندگی از منافع و خواست های مردم و تضاد کار کالا و ارایه خدمات از وظایف اصلی جامعه مدنی مدرن است.

سه راه تعامل جامعه مدنی و دولت ها و خوشحالی دانشجویان و اعضای فامیل شان برگزار می شود ولی کمتر کسی و نهادی در مورد آینده این دانشجویان فارغ شده فکر می کند.

باور نگارنده بر این است که دانشجویان نسل سرگردان و آواره ای است که پس از فراغت به دنبال کار و وظیفه به این طیف و آن طرف می گردد و بخت روزگار تنها با تعدادی کمی از آن ها یاری می کند و آن ها

صاحب کاری می شود. بخش زیادی از این دانشجویان بر جمع بیکاران افزوده می شود. جمعی که به امید وارد دانشگاه می شود و با امید و جفا فراغت خود را برگزار می کند و اما به زودی امید شان به یأس و ناامیدی تبدیل می شود. شاید بتوان گفت که این دانشجویان نسل سرگردان در پی کار است. نسل که به جای تفنگ قلم به دست گرفت اما قلم شان تبدیل به یأس ناامیدی شد. سرخوردگی مفرط را می شود در چهره تک تک دانشجویان فارغ شده مشاهده کرد. با وجود این، کمتر نهادی توجه به این مسئله نموده است.

نسل سرگردان و آواره اما امیدی به هیچ نهادی هم ندارد. این نسل از دانشگاه های دولتی فارغ شده است که کارگزاران شان تنها در فکر حفظ موقعیت شان است. برای حفظ موقعیت خود دست به هر کاری غیر اخلاقی ممکن نیز می زند. کارگزاران که سواد شان منوط به چپتر های گهته و فرسوده ای است که چندین دهه پیش به ارت برده است. طبعاً چنین افرادی نه توانایی فکری دارد که در مورد آینده دانشجویان فکر کند و نه شجاعت اخلاقی دارد که جای خود را به افراد توانمند بسپارد و نسل تحصیل کرده بسپارد تا دگرگونی در وضعیت ناپسندانم دانشگاه ها وجود آید. در طرف دیگر، دانشگاه های خصوصی قرار دارد که کل هم و غم شان جذب دانشجو برای پهنه سازی سود اقتصادی شان است. در هیچ دانشگاه خصوصی دیده نشده است که دانشگاه به عنوان یک نهاد علمی در فکر رشد فکری و اخلاقی جامعه باشد. ستد این سخن بخش تحقیق دانشگاه ها ست. دانشگاه های خصوصی یا بخش تحقیق ندارد و اگر هم دارد بودجه ای برای شان اختصاص داده نمی شود تا افراد شایسته دست به تحقیق بزنند. دانشگاه های خصوصی وجود دارد که یک دهه از عمر شان می گذرد ولی هیچ اثری علمی در کارنامه شان دیده نمی شود. تنها



با این وصف جامعه مدنی در جهان سوم به ویژه افغانستان یسا طالبان از ناپسمانی ها و چالش های فراوانی رنج می برد. فرصت طلبی و امرار معاش، فساد، تبدیل شدن به حزب یا لابی سیاسی، قومی گرایی، صورت گرایی و فرار از عمق نگری از چالش هایی است که جامعه مدنی کشور با آن دست به گریبان بوده است. فعلا، جامعه مدنی افغانستان نوین تمام اهتمام خود را بر پروژه های اقتصادی متمرکز کردند و در حوزه دولت سرکوب گر است، سازمان ضعیف است و قادر به پیشبرد وظایف اساسی خود در جامعه نیست، جامعه مدنی به جای آن که برای پیشبرد اصلاحات بر آن فشار وارد سازد، به دولت بی توجهی می کند و خود را از حوزه کنترل آن دور نگه می دارند. تنها در صورتی که دولت قوی و نیرومند وجود دارد، جامعه مدنی سرشت همکاری جوینده و سازنده با دولت دارد.

برای امرار معاش و لابی های قومی و سیاسی تبدیل شدند. واقعیت آن است که مردم افغانستان از رهگذر حضور جامعه مدنی و فعالیت های آنان، به هیچ نوایی نرسیدند و از هیچ امتیازی برخوردار نشدند. انسان حتی باری نتوانستند و نخواستند پسی مبارک را از آنان حتی باری نتوانستند و نخواستند پسی مبارک را از این که کاری برای مردم انجام دهد و باری از دوش مردم بردارد. نمایندگی از مردم و برای مردم حدیست کسل کننده و معکری است مگر آن که در میان مردم بود و در مردم را از نزدیک درک کرد و مانند آنان زندگی کرد: امری که در قامت جامعه مدنی افغانستان فقط در حرف وجود دارد و لا غیر.

دانشجویان؛ نسل سرگردان در پی کار

علی نادری

مذکور دانشجویان را آماده می کند و در فردای فراغت وارد بازار کار می کند. هیچ گونه تغییری برای این نسل ممکن نیست.

دوم: نهاد های تحصیلی باید استاندارد گردد. در دانشگاه های دولتی تلاش شود که نیروی جوان و شایسته جای نیروی انسانی فرسوده و از کار افتاده را بگیرد. نیروی انسانی جدید که بتواند حد اقل در سطح منطقه خدمات تحصیلی ارائه نماید. نیروی جوان که از چپتر های گهته و فرسوده عبور کند و دانشجویان را با امر مکتوب و تحقیقی خو بدهد. در عین حال،

در بیش از یک دهه هیچ دانشگاهی مسئله تحصیل و آینده شغلی دانشجویان خود را مورد بررسی قرار نداده است. هیچ گونه ارتباط میان وزارت کار و امور اجتماعی و نهاد های تحصیلی وجود ندارد. وزارت های تحصیلات عالی و معارف و وزارت کار و امور اجتماعی نیز برنامه و پلان برای آینده دانشجویان ندارند. وزارت تحصیلات عالی و معارف در فکر رشد کمی نهاد های تحصیلی است و وزارت کار و امور اجتماعی درگیر عصبیت های قومی و قبیله ای. با این حال، همچنان می توان این سوال را مطرح کرد که چه باید کرد؟ آیا بگذاریم که دانشجویان بعد از فراغت مایوس و سرخورده گردد پس اینکه تلاش نماید این دانشجویان مطابق بازار کار، وارد جامعه شود و در فردای فراغت بتواند کاری برای خود دست و پا کند. من بر این باورم: می شود با برنامه ها و هماهنگی های لازم میان نهاد ها دانشجویان را از سرگردانی و آوارگی نجات داد.

اول: نهاد های عملی در هماهنگی با وزارت کار و امور اجتماعی مطابق بازار کار و نیازمندی بازار رشته های فراغت دانشجویان بتوانند به آسانی وارد کار شوند. وزارت تحصیلات عالی، معارف و وزارت کار و امور اجتماعی مسئولیت این مهم را به عهده دارند. دانشگاه های دولتی و خصوصی با توجه به اولویت بندی ها و برنامه ها و پلان های نهاد های

در بیش از یک دهه هیچ دانشگاهی مسئله تحصیل و آینده شغلی دانشجویان خود را مورد بررسی قرار نداده است. هیچ گونه ارتباط میان وزارت کار و امور اجتماعی و نهاد های تحصیلی وجود ندارد. وزارت های تحصیلات عالی و معارف و وزارت کار و امور اجتماعی نیز برنامه و پلان برای آینده دانشجویان ندارند. وزارت تحصیلات عالی و معارف در فکر رشد کمی نهاد های تحصیلی است و وزارت کار و امور اجتماعی درگیر عصبیت های قومی و قبیله ای. با این حال، همچنان می توان این سوال را مطرح کرد که چه باید کرد؟ آیا بگذاریم که دانشجویان بعد از فراغت مایوس و سرخورده گردد پس اینکه تلاش نماید این دانشجویان مطابق بازار کار، وارد جامعه شود و در فردای فراغت بتواند کاری برای خود دست و پا کند. من بر این باورم: می شود با برنامه ها و هماهنگی های لازم میان نهاد ها دانشجویان را از سرگردانی و آوارگی نجات داد.

اول: نهاد های عملی در هماهنگی با وزارت کار و امور اجتماعی مطابق بازار کار و نیازمندی بازار رشته های فراغت دانشجویان بتوانند به آسانی وارد کار شوند. وزارت تحصیلات عالی، معارف و وزارت کار و امور اجتماعی مسئولیت این مهم را به عهده دارند. دانشگاه های دولتی و خصوصی با توجه به اولویت بندی ها و برنامه ها و پلان های نهاد های

صاحب کاری می شود. بخش زیادی از این دانشجویان بر جمع بیکاران افزوده می شود. جمعی که به امید وارد دانشگاه می شود و با امید و جفا فراغت خود را برگزار می کند و اما به زودی امید شان به یأس و ناامیدی تبدیل می شود. شاید بتوان گفت که این دانشجویان نسل سرگردان در پی کار است. نسل که به جای تفنگ قلم به دست گرفت اما قلم شان تبدیل به یأس ناامیدی شد. سرخوردگی مفرط را می شود در چهره تک تک دانشجویان فارغ شده مشاهده کرد. با وجود این، کمتر نهادی توجه به این مسئله نموده است.

نسل سرگردان و آواره اما امیدی به هیچ نهادی هم ندارد. این نسل از دانشگاه های دولتی فارغ شده است که کارگزاران شان تنها در فکر حفظ موقعیت شان است. برای حفظ موقعیت خود دست به هر کاری غیر اخلاقی ممکن نیز می زند. کارگزاران که سواد شان منوط به چپتر های گهته و فرسوده ای است که چندین دهه پیش به ارت برده است. طبعاً چنین افرادی نه توانایی فکری دارد که در مورد آینده دانشجویان فکر کند و نه شجاعت اخلاقی دارد که جای خود را به افراد توانمند بسپارد و نسل تحصیل کرده بسپارد تا دگرگونی در وضعیت ناپسندانم دانشگاه ها وجود آید. در طرف دیگر، دانشگاه های خصوصی قرار دارد که کل هم و غم شان جذب دانشجو برای پهنه سازی سود اقتصادی شان است. در هیچ دانشگاه خصوصی دیده نشده است که دانشگاه به عنوان یک نهاد علمی در فکر رشد فکری و اخلاقی جامعه باشد. ستد این سخن بخش تحقیق دانشگاه ها ست. دانشگاه های خصوصی یا بخش تحقیق ندارد و اگر هم دارد بودجه ای برای شان اختصاص داده نمی شود تا افراد شایسته دست به تحقیق بزنند. دانشگاه های خصوصی وجود دارد که یک دهه از عمر شان می گذرد ولی هیچ اثری علمی در کارنامه شان دیده نمی شود. تنها

صاحب کاری می شود. بخش زیادی از این دانشجویان بر جمع بیکاران افزوده می شود. جمعی که به امید وارد دانشگاه می شود و با امید و جفا فراغت خود را برگزار می کند و اما به زودی امید شان به یأس و ناامیدی تبدیل می شود. شاید بتوان گفت که این دانشجویان نسل سرگردان در پی کار است. نسل که به جای تفنگ قلم به دست گرفت اما قلم شان تبدیل به یأس ناامیدی شد. سرخوردگی مفرط را می شود در چهره تک تک دانشجویان فارغ شده مشاهده کرد. با وجود این، کمتر نهادی توجه به این مسئله نموده است.

نسل سرگردان و آواره اما امیدی به هیچ نهادی هم ندارد. این نسل از دانشگاه های دولتی فارغ شده است که کارگزاران شان تنها در فکر حفظ موقعیت شان است.

برای حفظ موقعیت خود دست به هر کاری غیر اخلاقی ممکن نیز می زند. کارگزاران که سواد شان منوط به چپتر های گهته و فرسوده ای است که چندین دهه پیش به ارت برده است. طبعاً چنین افرادی نه توانایی فکری دارد که در مورد آینده دانشجویان فکر کند و نه شجاعت اخلاقی دارد که جای خود را به افراد توانمند بسپارد و نسل تحصیل کرده بسپارد تا دگرگونی در وضعیت ناپسندانم دانشگاه ها وجود آید. در طرف دیگر، دانشگاه های خصوصی قرار دارد که کل هم و غم شان جذب دانشجو برای پهنه سازی سود اقتصادی شان است. در هیچ دانشگاه خصوصی دیده نشده است که دانشگاه به عنوان یک نهاد علمی در فکر رشد فکری و اخلاقی جامعه باشد. ستد این سخن بخش تحقیق دانشگاه ها ست. دانشگاه های خصوصی یا بخش تحقیق ندارد و اگر هم دارد بودجه ای برای شان اختصاص داده نمی شود تا افراد شایسته دست به تحقیق بزنند. دانشگاه های خصوصی وجود دارد که یک دهه از عمر شان می گذرد ولی هیچ اثری علمی در کارنامه شان دیده نمی شود. تنها

صاحب کاری می شود. بخش زیادی از این دانشجویان بر جمع بیکاران افزوده می شود. جمعی که به امید وارد دانشگاه می شود و با امید و جفا فراغت خود را برگزار می کند و اما به زودی امید شان به یأس و ناامیدی تبدیل می شود. شاید بتوان گفت که این دانشجویان نسل سرگردان در پی کار است. نسل که به جای تفنگ قلم به دست گرفت اما قلم شان تبدیل به یأس ناامیدی شد. سرخوردگی مفرط را می شود در چهره تک تک دانشجویان فارغ شده مشاهده کرد. با وجود این، کمتر نهادی توجه به این مسئله نموده است.

نسل سرگردان و آواره اما امیدی به هیچ نهادی هم ندارد. این نسل از دانشگاه های دولتی فارغ شده است که کارگزاران شان تنها در فکر حفظ موقعیت شان است.



نخبران در رأس قدرت است. در پیمان باید گفت بی توجهی در انباشت سرخوردگی در نسل تحصیل کرده کنونی می تواند فروپاشی نظم کنونی را در پی داشته باشد. این سرخوردگی و آوارگی به حد انفجار نرسیده است.

این سرخوردگی ها روزی بروز خواهد کرد و در آن صورت هیچ قدرت و دستگاهی قادر به جلوگیری این نسل نخواهد بود. به این خاطر، برای حفظ نظم کنونی نخبران سیاسی لازم است که توجه به نسل کنونی داشته باشد تا مبادا انفجاری روی دهد که نتیجه آن آثارشیم و بی نظمی است.

روزنامه افغانستان از همه دانشمندان و نویسندگان دعوت به همکاری می نماید. هیئت تحریر در ویرایش مطالب دست باز دارد. مقالات وارده بازگردانده نمی شود. مسئولیت مقالات به عهده نویسندگان آنها است و تنها سر مقاله بیاتگر دیدگاه روزنامه افغانستان میباشد.

روزنامه افغانستان بخش دری و پشتوی روزنامه اوت لوک افغانستان است. www.dailyafghanistan.com Email: thedailyafghanistan@yahoo.com

صاحب امتیاز: دکتر حسین یاسا
مدیر مسؤول: محمد رضا هویدا
سرمدیر: حفیظ الله زکی
کاریکااتورست: خالق علی زاده
ویرایش: حسن زاده، محمد صالحی، علی اصغر زاهدی، مصطفی.
مسئول وب سایت: محمد علی بهرامی
آدرس: کابل، شهرک امید سبز، فاز چهارم، کوچه ششم، خانه نمبر ۷-۱۳۲

افغانستان The Daily Afghanistan
Outlook AFGHANISTAN
The Leading English Language Newspaper